

مبادله - کالا - ارزش

بر اثر برخورد هوردهای مختلفی که به جمع آوری محصولات و شکار حیوانات متفاوت می پردازند، مبادلات تصادفی و نامنظم پا به عرصه وجود می گذارد. «مبادله» و «معامله» اصولاً در مناطقی امکان رشد و تکامل می یابد که دارای شرایط و محصولات طبیعی متفاوت و مختلفی باشند. در نقاطی که بوتهازار و ساحل دشت و جنگل و بالاخره کوه و دره هر يك محصولات خاصی را ارائه می دهند، تنوع محصولات انگیزه ای برای مبادله آنها با یکدیگر می گردد. اودری. جی. ریچاردز Audrey J. Richrads در توجیه علت اصلی ضعف سوداگری در میان قوم رودزیایی «بم با» می نویسد:

«شرایط و اوضاع و احوال نقاط مختلف این منطقه آنچنان یکسان و همانند است که ساکنان نواحی مختلف آن هیچ دلیل عاقلانه ای برای مبادله محصولات خود با یکدیگر مشاهده نمی کنند.» بنابراین منشأ اصلی مبادله در خارج از محدوده اجتماعات نخستین یعنی هورد، کلان و قبیله قرار دارد زیرا در داخل این قبیل اجتماعات عموماً کمک متقابل و تعاون در جریان کار حاکم بر زندگی گروه است و این، از بوجود آمدن «مبادله» جلوگیری می کند. در این قبیل اجتماعات عرف و سنت های حاکم بر گروه هر يك از افراد را بر آن می دارد تا نیروی خود را در خدمت جمع قرار دهد. البته چگونگی این کمک ها در ارتباط با سن، جنس و نسبت خویشاوندی افراد تغییر می کند. اما در هر حال هیچ کس به این فکر نمی افتد که در ازاء خدمتی که به دیگران انجام داده است از آنها توقع و انتظار مقابله به مثل یا پاداش داشته باشد. در حالیکه اصلی ترین صفت مبادله همان مقابله به مثل دقیق و رعایت یکسان بودن ارزش خدمات یا کالاهای مورد مبادله

است.

البته این اندازه‌گیری و سنجش در بدو امر به حکم اجبار از دقت چندانی برخوردار نیست. زیرا در مرحله‌ای که مبادله به صورتی کاملاً ساده و تصادفی انجام می‌گیرد اندازه‌گیری و سنجش ارزش محصولات مورد مبادله نمی‌تواند آنقدرها دقیق و در همه موارد یکسان باشد.

در این مرحله هوردها و قبائل نسبت به نوع، منشأ اصلی، نحوه تهیه و موارد استفاده دقیق کالائی که در عمل مبادله در ازاء کالای خود دریافت می‌کنند شناخت دقیق و کاملی ندارند و فقط ویژگیهای فرهنگی و خلیات طرفین مبادله و عوامل تصادفی دیگر است که در تعیین شرایط مبادله اثر قابل توجهی می‌گذارد.

بنابراین مبادله یعنی عملی که در اقتصاد مدرن براساس اندازه‌گیری و سنجش دقیق ارزش‌ها استوار است در دوران نوخاستگی خویش از شرایط و ضرورت‌های مادی خاصی نشأت می‌گیرد که امکان سنجش و اندازه‌گیری دقیق را غیرممکن می‌سازد.

مبادله ساده، يك پدیده تصادفی و موسمی است. بنابراین نمی‌تواند در جریان زندگی اقوام ابتدایی مقام مشخصی را احراز کند و به صورت یکی از اجزاء زندگی معمولی آنها درآید. زیرا هم پیدایش تصادفی محصول اضافی و هم بروز ناگهانی دوره‌های بحرانی (رواج گرسنگی) در اقتصاد ابتدایی این قبیل اقوام می‌تواند موجبات انجام مبادله را فراهم سازد.

در هردوی این موارد يك قوم ابتدایی که از وجود گروه‌های انسانی دیگر در حول و حوش خود آگاه است در صدد برخورد آمد که با توسل به غارت و چپاولگری و یا از طرق مسالمت‌آمیز با آنها روابط مبادله‌ای برقرار کند. با این حال معمولی‌ترین شرط برقراری يك رابطه مبادله‌ای ساده وجود دو نوع محصول مازاد تصادفی مختلف از نظر جنس، فایده و ارزش مصرف و برخورد آنها با یکدیگر است.

مبادله صامت و مبادله هدایا

چنانچه يك گروه ابتدایی پس از رفع نیازمندی‌های خود درزمینه یکی از محصولات به مازاد مستمر و مداومی دست یابد زمینه برای تبدیل مبادله ساده به

مبادله پایاپای» آماده شده و وقوع چنین تحولی عملی می‌گردد. در این صورت مبادله دیگر واقعه نادری نیست که برحسب تصادف بوقوع پیوندد، بلکه نتیجه عالیت‌های کم و بیش منظم و با قاعده‌ای است که به‌منظور تحقق بخشیدن منظم‌ت‌هاتری جدید یعنی «مبادلات پایاپای» انجام می‌گیرد.

تنظیم قوانین دقیق مبادلاتی نتیجه تجربیاتی است که برای سنجش ارزش‌ها در زمان نسبتاً طولانی بدست آمده و از تکرار مبادلات منفرد، نامنظم و فاقد روابط دقیق حاصل گشته است. باید توجه داشت که طرق دوگانه تحصیل محصولات غیرخودی یعنی مبادله ساده و چپاول و غارت در زندگی جوامع کاملاً ابتدایی بدوی‌ترین نوع مبادله هستند که بعدها بصورت تکامل یافته‌تری رخ نموده به‌شکل «مبادله صامت» و «مبادله هدایا» در می‌آیند. هم‌چنین ذکر این نکته ضروری است که «مبادله پایاپای» خود شکل تکامل یافته وجوه دوگانه‌ای است که در بالا از آن یاد شد.

گروه‌های ابتدایی غیر خویشاوندی که در این مرحله با یکدیگر تماس پیدا می‌کنند اکثراً از نظر قوا متفاوتند. در نتیجه برای جلوگیری از ظهور دشمنی‌ها و خصومت‌هایی که به‌سادگی و فوریت ممکن است از قوه به‌فعل در بیابند قوانین خاصی برای تنظیم روابط مبادله‌ای بوجود می‌آید.

بدین معنی که از سویی گروه ضعیف بر اثر تجربه در می‌یابد که بهتر است از دیگر شدن به‌گروه قوی احتراز کند و از سوی دیگر همین تجربیات به‌گروهی ثابت می‌کند چنانچه به‌پاره‌ای از فرآورده‌های گروه ضعیف نیازمند است، چاره‌بایستی از نابود کردن آن گروه چشم‌پوشی کند. زیرا در غیر این صورت با خطر محروم ماندن از فرآورده‌های آن گروه مواجه خواهد شد.^۲

بدین ترتیب بخاطر جلوگیری از بر ملا شدن دشمنی‌ها و شعله‌ور شدن آتش نیز میان این قبیل گروه‌ها روابط مبادله‌ای خاصی بین آنها برقرار می‌گردد که آن به‌نام «مبادله صامت» یاد می‌شود.

در این رابطه گروه ضعیف‌تر فرآورده تعیین شده برای مبادله را در محل دریافتاده‌ای قرار می‌دهد. و آنقدر در همان حول و حوش باقی می‌ماند تا طرف دله نیز فرآورده خود را در همان محل قرار دهد. در تاریخ اقتصاد نمونه‌های وانی از مبادله صامت دیده می‌شود. از آن جمله می‌توان به‌روایتی که هرودوت باره روابط موجود میان «مارون‌ها» و سیاهان ساکن در غرب جبل الطارق نقل

می‌کند استناد کرد. یا آنچه جهانگرد عرب ابن بطوطه درباره روابط میان تجار ایرانی، تاتار و یونانی، همچنین ساکنان استپ‌های جنوب روسیه و اهالی مناطق یخبندان شمال این کشور می‌نویسد همگی در شمار نمونه‌های کلاسیک این پدیده به‌شمار می‌آیند. در حال حاضر نیز مبادله صامت در بسیاری از نقاط جهان جریان دارد. در این باره می‌توان از رابطه «چوکچ»‌های سیبری با ساکنان آلاسکا، یا رابطه «نگریتوس»‌های ساکن در دره‌های شمالی جزیره لوتسون واقع در فیلیپین با مسیحیان آن منطقه، همچنین از رابطه افراد قبیله «آواتوا» شمال رودزیا با ساکنان نواحی مرکزی و باتلاقی این کشور و بالاخره از روابطی که در میان پاره‌ای از اقوام ساکن در گینه جدید، هندوستان، اندونزی و غیره مشاهده می‌شود نام برد.

مبادله صامت و آن دسته از روابط مبادله‌ای که به دلیل ترس از بر ملا شدن خصومت‌های پنهانی به وجود آمده‌اند در اصل زائیده برخورد و تماس گروه‌های ابتدایی غیر خویشاوند می‌باشند. در مناسبات درونی اجتماعات نخستین همانطور که قبلاً نیز خاطر نشان شد در بدو امر هیچگونه اثری از مبادله و معامله مشاهده نمی‌شود. در این اجتماعات مواد غذایی و سایر مایحتاج ضروری میان افراد مبادله نمی‌شود بلکه بین آنها تقسیم می‌گردد. اشیاء دیگر (مثل لوازم قیمتی، طلسم‌ها و زینت‌آلات) نیز به‌عنوان هدایایی که حکم بخشش ساده را دارد و به پیروی از عرف حاکم بر جمع کم و بیش جبران می‌شود، میان افراد دست به‌دست می‌گردد. همانطور که هنوز هم مرسوم است و خویشاوند و فامیل به یکدیگر هدایایی می‌دهند. بهر حال در این قبیل موارد هیچکس در صدد سنجش ارزش هدایایی که بین طرفین رد و بدل شده و مقایسه آنها با یکدیگر بر نمی‌آید. چنانچه يك گروه انسانی برخوردار از يك اصل و ریشه مشترك در منطقه وسیع و گسترده‌ای آن‌چنان پراکنده شوند که دیگر امکان اداره آنها بوسیله يك رهبری مشترك امکان نداشته باشد، به گروه‌های فرعی تقسیم می‌گردد و در چنین شرایطی مبادله هدایای متشکل از فرآورده‌های اقتصادی ناحیه مسکونی هر يك از تیره‌ها بین تمام گروه‌های فرعی، شكل يك نوع مراسم سنتی همگانی را به خود می‌گیرد که در فواصل مشخص با قوانین خاص خود به‌صورتی باشکوه برگزار می‌شود. وجود این قبیل مراسم در میان چنین اقوامی یا نشانه همبستگی و اتحاد واقعی کلیه گروه‌های فرعی با یکدیگر و گویای این واقعیت است که هیچ يك از

گروه‌های فرعی بدون کمک گروه‌های دیگر قادر به ادامه حیات نیست و یا نشانه وجود بستگی و خویشاوندی ساده میان آنهاست.

آیین «مبادله هدایا» حتی در میان آن دسته از گروه‌های ابتدایی که به مرحله کشاورزی مستقل و انفرادی رسیده‌اند اما هنوز در چارچوب جماعت‌های ساکن در ده با یکدیگر پیوند دارند نیز مشاهده می‌شود. در این قبیل موارد تفاوت‌های موجود میان محصول انفرادی اعضای جماعت‌های روستایی و همچنین اختلاف‌های موجود میان محصولات دهکده‌های خویشاوند بوسیله جریان مرتب و منظم مبادله هدایا میان آنها جبران می‌گردد. کما اینکه بسیاری از رخساره‌های مختلف مراسم مبادله هدایا که انگیزه اقتصادی آنها تا کنون آشکار گشته و یا حتی آنهایی که در حال حاضر نیز قادر به شناخت انگیزه‌هایشان نیستیم در بدو امر چنین نقشی را ایفا می‌کرده‌اند.

کلودلوی استروس Claude Leui - Strauss در کتاب (ساخت اولیه خویشاوندی) برای اثبات وجود ارتباط نزدیک میان مبادله هدایا و مبادله زنان با زندگی اقتصادی در این مرحله از تکامل حیات اجتماعی دلائل قانع کننده‌ای به دست داده و نشان می‌دهد که وجود این دو پدیده توأمان که در نزد اقوام ابتدایی به خاطر تلقی آنها از زن به عنوان يك کالا امر واحدی تصور می‌شود تا چه حد برای تضمین بقای جامعه و تحکیم همبستگی اعضای آن با یکدیگر اجتناب ناپذیر و ضروری است. زیرا از آنجا که در این مرحله جنسیت اساس تقسیم کار به شمار می‌رود چنانچه در امر انتخاب همسر مآل اندیشی‌های لازم به عمل نیاید، چنین انتخاب حساب نشده‌ای اگر منجر به نابودی گروه نگردد حداقل موجبات تضعیف آن را فراهم خواهد ساخت.

از همین روست که امر همسرگزینی در این قبیل جوامع به صورت نوعی ادای دین در می‌آید و به شکلی رعایت می‌شود که مرد فقط از میان دختران گروهی حق گزینش همسر را دارد که از این نظر به گروه او مدیون باشند، یعنی در گذشته از گروه او زنی گرفته باشند. همچنین چنانچه یکی از مردان يك گروه در گذشته همسر خود را از میان زنان و دختران گروه دیگر انتخاب کرده باشد گروه مرد در مقابل گروه زن از این نظر مدیون به شمار می‌آید.

به عقیده لوی استروس ازدواج برون گروهی تنها وسیله‌ای بود که به این گروه‌ها امکان می‌داد شکل خود را به همان ترتیب که وجود داشت حفظ کنند و از وقوع

اشتهاق‌ها و جدایی‌هایی که زاییده ازدواج میان افراد هم خون است ممانعت به عمل آورند.^۲

اعضای قبیله اسوئیم ایبو (جنوب نیجریه) مبادله مواد غذایی بین افراد را چنین توجیه می‌کنند:

آنها با اطمینان می‌گویند در زمان‌های گذشته یعنی قبل از آغاز قرن اخیر معمولاً در سه ماه آخری که به برداشت محصول ایگنام^۳ مانده بود یعنی در فاصله ژوئن تا اوت مردم با کمبود مواد غذایی روبرو می‌شدند. به همین جهت رفته رفته برای ایجاد موازنه در میزان مواد غذایی افراد قبیله در این دوره از سال سیستمی بوجود آمد که تا به حال نیز اعتبار خود را حفظ کرده است. در این سیستم کلیه کسانی که مواد غذایی در اختیار دارند مقداری از آن را به دیگران می‌بخشند. در ضمن مردان وظیفه دارند به همسران و اجداد مادری خود هدایایی بدهند که از مواد غذایی تشکیل شده باشد. این سیستم «کاساوا» نام دارد.

آیین مبادله هدایا هم‌چنین می‌تواند از مرزهای یک قبیله تجاوز کند و در میان قبایل یا اقوام مختلفی که در یک منطقه وسیع سکونت دارند رایج گردد. در این صورت همانطور که مبادله آیینی در درون یک گروه کوچک مبین همبستگی و تعاون نزدیک افراد آن گروه در جریان کار است، رواج و گسترش این رابطه میان اقوام و قبایل مختلف نیز نشانه اقدامی در راه تحکیم همکاری‌های صلح‌جویانه آنها با یکدیگر به‌شمار می‌آید.

از جمله در گذشته هیأت‌هایی که برای خراج‌گزاری به‌دربار چین اعزام می‌شدند از خدمتکاران ساده حکمرانان ایالات نان یانگ (جنوب شرقی آسیا) تشکیل می‌شدند که از طرف ولینعمت‌های خود برای عرض تهنیت یا اعلام مراتب ادب و فرمانبرداری آنها به‌دربار امپراتور زمان در پایتخت اعزام شده بودند. در نتیجه امپراتور نیز به‌صورتی تحقیرآمیز با آنها روبرو می‌شد. و همین رفتار تحقیرآمیز نشان‌گویایی از کوچکی این قبیل حکمرانان در مقابل پسر آسمان بود. این قبیل فرستادگان طبعاً مقادیری از مصنوعات محلی ایالت مسکونی خود را نیز برای تقدیم به‌امپراتور با خود به‌پایتخت می‌آوردند و امپراتور نیز متقابلاً به‌نشانه رأفت و بزرگ‌منشی به‌آنها هدایایی می‌داد. در بسیاری از موارد هدایای چینی‌ها ارزنده‌تر از هدایای جاوه‌ای‌ها، بورونوئی‌ها و یا مالایایی‌ها بود اما حتی اگر هدایای طرفین از نظر ارزش نیز هم‌تراز می‌بودند

بازهم ما می‌توانستیم این قبیل مبادلات را ریشه و سرآغاز اصلی پدیده‌ای به‌شمار آوریم که پس از سپری شدن مدت کوتاهی به‌بازرگانی و معاملات جهانی تکامل یافته مبدل گردید.

بعد از آن‌که فعالیت‌های اقتصادی و انفرادی (بیش از همه در زمینه کشاورزی) با گذشت زمان در زندگی اجتماعات روستایی مقام مهمتری را به‌خود اختصاص می‌دهد، همچنین پس از آن‌که مبادله هدایا و مبادله صامت اشکال مختلفی به‌خود می‌گیرد و تحت نظم معینی در می‌آید رفته رفته برای حفظ تعادل اقتصادی معیارهای تازه‌ای برای سنجش و برآورد هدایایی که در این قبیل اجتماعات رد و بدل می‌شود بوجود می‌آید. در جوامع روستایی اندونزی که به‌آن «دسا» می‌گویند فعالیت‌های اقتصادی به‌دو صورت مختلف دنبال می‌شوند یکی «زامبازینامبات» که يك فعالیت اقتصادی بدون مقابله به‌مثل است و متوجه ارضای نیازهای حیاتی گروه می‌باشد و دیگری «توئلونگ منزلوئنگ» که متوجه ارضای نیازهای شخصی و خصوصی افراد است و در آن به‌افراد اجازه داده می‌شود در مقابل عمل خود کم و بیش انتظار مقابله به‌مثل داشته باشند.

شلستر (Schlechter) صور متعددی از مراسم مبادله هدایا را مورد مطالعه قرار داده و متوجه شده است که در اغلب موارد اصل برابر بودن ارزش‌ها یعنی سنجش دقیق خدمت یا کالای مورد استفاده در این مراسم نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند. شك نیست که بشر در این مرحله هنوز با اقتصاد بازار متکی بر تولید کالا فاصله زیادی دارد. اما همانطور که مجموعه قوانین همورایی نشان می‌دهد در این مرحله معیارهایی برای سنجش ارزش‌ها به‌رسمیت شناخته شده و حتی شکل نهادی به‌خود گرفته است.

مبادله پیشرفته

مبادله صامت و مبادله هدایا صور مختلف تجلی مبادله ساده به‌هنگام طی مراحل مختلف سیر تکاملی خود برای رسیدن به‌مقام مبادله عمومی و همگانی است. که می‌توان آن را در قالب مفهوم کلی‌تر مبادله پیشرفته نیز جای داد. مبادله پیشرفته حاصل برخورد دو نوع محصول مازاد تصادفی و غیر مستمر مختلف نیست بلکه هنگامی پا به‌عرصه وجود می‌گذارد که انسان در زمینه یکی از محصولات یا مصنوعات به‌مازادی دائمی و مستمر دست یابد و به‌تعویض آن با سایر کالاهای

موردنیاز خود پردازد. از اینروست که هم مبادله صامت و هم مبادله هدایا هر دو می‌توانند شکل مبادله پیشرفته را به خود بگیرند و حتی پس از طی این مرحله به معنای عام مبادله بدل شوند.

در جامعه ابتدایی که کار یدی (پیشه‌ها) هنوز به مرحله استقلال نرسیده است موقعیت‌ها و ویژگی‌های متفاوت منطقه‌ای می‌تواند موجب ظهور و پیدایش نوعی تخصص و تقسیم کار بومی در مناطق جغرافیایی مختلف گردد. در نتیجه اقوام و قبایل ساکن - در هر منطقه ممکن است قسمت قابل توجهی از فعالیت‌های خود را به تولید و تهیه محصول یا مصنوع خاصی که بر خصوصیات منطقه زیست آنها منطبق است اختصاص دهند و بدین ترتیب به چشم اقوام و قبایل همسایه به عنوان جماعتی متخصص جلوه کنند. چنین جماعتی معمولاً در زمینه همان محصول بخصوص که ویژگی‌های منطقه زیست آنها ایجاب می‌کند به مازاد مستمر و قابل توجهی دست می‌یابند و به معاوضه این مازاد با محصولات و مصنوعات اقوام و قبایل همجوار خویش می‌پردازند. مطالعاتی که در جهت شناخت ماقبل تاریخ انجام گردیده و نیز نمونه‌های مردم نگاری گویای آن است که ابزار کار و زینت‌آلات، نخستین اشیاء ساختگی مناسبی هستند که می‌توانند از یک مرکز تولیدی معین در سراسر منطقه وسیعی منتشر شوند و به پیدایش و رواج مبادلات پایاپای پیشرفته کمک کنند. برای مثال در ساحل عاج افراد قبیله «کرو» قبل از تسلط قوای استعماری بیشتر هم خود را صرف پرورش میوه بومی خاصی به نام «کلانوس» می‌کردند و به مبادله آن با آهن خام که هم برای تهیه وسایل کشاورزی و سلاح‌های جنگی به کار می‌رفت و هم به عنوان وسیله مبادلات مورد استفاده داشت و بوسیله اقوام «ساوانی» تهیه می‌شد می‌پرداختند. بنابراین در آن هنگام «کلانوس» و «آهن خام» عناصر اصلی مناسبات مبادلاتی ساکنان شمال و جنوب که از نظر خصوصیات جغرافیایی مکمل یکدیگر بودند به حساب می‌آمدند. البته در اینجا لازم به تذکر است که «کروها» مقارن با همین ایام یعنی زمانی که با اقوامی چون «ساوانی»ها روابط مبادلاتی داشتند با قبایلی چون قبیله «باولی» که آنها را خویشاوند خود می‌دانستند به نحو دیگری رفتار می‌کردند و رابطه آنها با یکدیگر بر اساس آیین مبادله هدایا استوار بود.

در خصوص کارگاه‌هایی که به امر ابزارسازی اشتغال داشتند نیز آثار و شواهد چندی حکایت از آن دارد که این قبیل کارگاه‌ها در اثناء عصر حجر به وجود آمده

و به تهبه ابزار سنگی مشغول شده‌اند. این کارگاه‌ها قبل از همه در «سنت آخویل» و جزیره «بوملو» واقع در جنوب غربی نروژ شروع به کار کرده‌اند. در دوران نوسنگی نیز در مناطقی چون مصر، سیسیل، پرتغال، فرانسه (گراندرسیگنی)، گریمز، گریو و سیسبوری در انگلستان، اوبورگ واشپینه در بلژیک و بالاخره سوئد و لهستان (اوست‌گالسیین و ناحیه کیلسی) معادن سنگ آتش زنه وجود داشته و نیز استخراج آن‌ها معمول بوده است. در جزیره «مارو» بقایای کارگاهی کشف شده که ابزارسنگی موردنیاز ساکنان بخش وسیعی از گینه جدید در آنجا تهیه می‌شده است. هایشل هایم منابع متعددی ارائه می‌دهد که تمامی آنها حاکی از آنند که اشیاء زینتی از ابتدایی‌ترین زمان‌ها در منطقه وسیع و گسترده‌ای در جریان و گردش بوده است.

با افزایش نیروی تولیدی کار تعداد زیادی از اقوام و قبایل همجوار به محصول مازادی دست می‌یابند که هرچند از نظر کمی ناچیز است اما شکلی مستمر و دائمی دارد. در نتیجه سیستم تخصص‌های بومی نیز گسترش یافته به شکل شبکه مبادلاتی نسبتاً منظمی در می‌آید که خود براساس تقسیم منطقه‌ای کار، به معنای دقیق کلمه استوار است. برای مثال در نواحی آمازون قبایل مختلف هر يك تخصص خاص خود را دارند «مینمه‌ها» بیش از همه به سفالکاری مشهورند. «گاراپایون‌ها» در تهیه زهرهای مؤثر و قوی مهارت دارند. تخصص «بورا»ها در تهیه رواندازها، طناب‌ها و تله‌های محکم و قوی است و «نی‌توتو»ها در بافتن ننوهای خوب شهرت دارند. در نتیجه روابط مبادلاتی این قبایل با یکدیگر به مرور ایام به نحو بارزتری تحت تاثیر تخصص‌های بومی آنها قرار گرفته و از آن تبعیت می‌کند. اما با همه اینها تهیه این قبیل مصنوعات تخصصی برای هر يك از این قبایل در حکم يك فعالیت فرعی است و در زندگی اقتصادی آن‌ها نقش درجه دوم را ایفا می‌کند. زیرا فعالیت اصلی این قبایل هنوز هم ریزه‌خواری، شکار و ماهیگیری (و در پاره‌ای از موارد دست زدن به کوشش‌های کاملاً ابتدایی برای کشاورزی) یعنی کوشش و جستجو برای پیدا کردن مواد غذایی می‌باشد. اما در داخل قبیله، یعنی جایی که از مبادله پیشرفته هیچ گونه نشانی مشاهده نمی‌شود و این پدیده اقتصادی فقط به شکل يك نطفه تکامل نیافته یعنی مبادله هدایا تجلی می‌کند، کاریدی (پیشه‌ها) نیز در جهت تخصصی شدن هیچ‌گونه پیشرفتی ندارد. به همین جهت کسانی که امروز به ساختن ظروف

سفالی مورد نیاز می‌پردازند روز بعد به‌شکار می‌روند و یا به‌کار در مزرعه مشغول می‌شوند تا بدین وسیله قبیله از خطر مرگ و نابودی ناشی از گرسنگی در امان بماند.

معامله

با وقوع انقلاب سنگ، توسعه کشاورزی این امکان را فراهم می‌سازد که اقوام مختلف پس از دست یافتن به محصولات مازاد مستمر و متفاوت، با یکدیگر رابطه مبادله‌ای برقرار کنند. در نتیجه مبادله وارد مرحله جدیدی می‌شود که دیگر فقط به تعویض چند محصول و مصنوع بومی و تخصصی خلاصه نمی‌شود بلکه تمام محصولات و مصنوعات موجود در یک منطقه را در بر می‌گیرد. مقارن با همین ایام است که نخستین بازارهای محلی نیز پا به عرصه وجود می‌گذارند. البته حتی در این مرحله هم تلاش اصلی هر قبیله یا دهکده‌ای متوجه برطرف ساختن نیازهای داخلی خویش است. با این حال دیگر هیچ قبیله یا دهکده‌ای نیست که تا حدودی به محصولات مازاد سایر قبیله‌ها و دهکده‌ها وابستگی نداشته باشد و در مقام استفاده از آن‌ها بر نیاید.

برای نمونه تعداد زیادی از اجتماعات انسانی ساکن در نواحی جنوبی نیجریه در زمینه مواد غذایی و سایر فرآورده‌هایی که در زندگی روزانه موارد استعمال زیادی دارند، مثل ظروف سفالی، روانداز و ابزار کار چوبی، محصول مازاد درخور توجهی دارند و آنها را در بازارهای محلی به ساکنان دهات دیگر که خریدار این قبیل محصولات و مصنوعاتند ارائه می‌کنند. نمونه بارز این قبیل بازارها در حوالی رودخانه «کروس» تشکیل می‌شود و مرکز برخورد و تلاقی ساکنان دهکده‌های واقع در آن منطقه بشمار می‌رود. ساکنان دهکده‌هایی که در جنگل‌های «آگوئی» واقع در تپه‌های «اوبان» قرار دارند محصول مازاد گوشت نمک سود و دودزده خود را به این بازارها می‌آورند و در آنجا «ایبوهایی» که برای همین منظور از فاصله ده کیلومتری آمده‌اند «ایگنام» که یک نوع غله بومی است خریداری می‌کنند. همچنین دهکده‌های سفالکار که تعدادشان بسیار کم است و با یکدیگر فاصله زیادی دارند نیز محصول مازاد خود را از طریق بازارها در اختیار اعضای سایر دهکده‌ها قرار می‌دهند و بر اثر وجود همین بازارها است که مصنوعات آنها گاه در منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع و حتی بیشتر توزیع

می‌شود و این درست در شرایطی است که در این قبیل دهکده‌های سفالکار گروه‌های فامیل و در سطح وسیعتر تمام ساکنان دهکده‌ها ناگزیرند مواد غذایی و قسمت اعظم مصنوعات مورد لزوم برای زندگی روزانه خود را رأساً تهیه و تولید کنند و از این نظر کمتر موفق به ارضای کامل نیازهای خود می‌شوند و یا هرگز چنین توفیقی را به دست نمی‌آورند.

با آغاز حرفه‌ای شدن کارهای یدی در داخل دهکده یا قبیله سیستم مبادله عمومی تضعیف می‌گردد و درهم می‌ریزد، ولی امر تخصصی شدن در چارچوب جماعت ده‌نشین هم‌چنان به پیشرفت خود ادامه می‌دهد. در این مرحله آن دسته از صاحبان کارهای یدی (پیشه‌ها) که به مرور ایام از شرکت در کارهای کشاورزی پاپس می‌کشند و با قراردادن خدمت خود در اختیار جمع متقابلاً پاداشی دریافت می‌کنند که از مواد غذایی و سایر مایحتاج زندگی روزانه آنها تشکیل می‌شود. بنابراین مبادله هنوز هم در درون دهکده حالت نطفه را دارد. نمونه این حالت را می‌توان در میان ساکنان جزایر «مارکویز» اقیانوس آرام هم‌چنین قبایل «کافلیجو» و «گونگا» در شرق آفریقا مشاهده کرد. در این اجتماعات معدودی از صاحبان حرفه‌ها «پیشه‌وران» کاملاً مستقلند ولی بقیه هنوز به این مرحله نرسیده‌اند. اعضای دسته نخست هر سال در ازاء خدمتی که به کلیه ساکنان ده کرده‌اند مقدار معینی مواد غذایی، لباس و وسایل زینتی دریافت می‌دارند. اما گروه دوم یعنی کسانی که هنوز به مرحله استقلال کامل حرفه‌ای نرسیده‌اند، در ازاء خدمات خود فقط از یاری و همکاری افراد قبیله برخوردار می‌شوند. این همکاری معمولاً کم‌کم به انجام کارهای مربوط به مزرعه آنهاست که منبع اصلی امرار معاششان را تشکیل می‌دهد. به هر حال در هیچ یک از این موارد مسئله مبادله به معنی واقعی کلام مطرح نیست.

مبادله عمومی یا همگانی میان دهکده‌ها، قبایل یا گروه‌های قومی مختلف کم و بیش حالت دسته‌جمعی خود را حفظ می‌کند و بوسیله جمع تولیدکنندگان یا دسته‌ای از آنها (از جمله زنان) و یا نمایندگان آنها انجام می‌گیرد. با این وجود در این مرحله مبادله هنوز به عنوان یک فعالیت اقتصادی مشخص و مستقل به حساب نمی‌آید.

در اروپای قرون وسطی همانطور که امروز نیز در بسیاری از نواحی کشاورزی متداول است تولیدکننده معمولی می‌توانست محصول مازاد ناچیز و

محقر واحد تولیدی خانگی (از جمله تخم مرغ، پنیر، مرغ و خروس، سبزی، شیر، دام) و حتی محصولات مازاد غله خود را بدون کمک واسطه‌های حرفه‌ای به فروش برسانند. در آن شرایط حتی در نقاطی که محل استقرار کارگاه‌های کوچک صنایع دستی به‌شمار می‌رفت و صاحبان صنایع دستی کالای خویش را به‌مقیاس کم و به‌سفارش خریداران تولید می‌کردند نیز تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌توانستند مستقیماً و بدون دخالت واسطه‌ها با یکدیگر وارد معامله شوند. چنانکه نه تنها آهن‌گران و سفالکاران ده‌نشین بلکه قصاب و نانوا و شمع‌ساز شهری نیز فرآورده‌های خود را شخصاً به فروش می‌رسانند. اما با وقوع انقلاب تکنیکی که ره‌آورد آشنائی بشر با هنر ذوب فلز به‌شمار می‌رود این وضع بکلی تغییر می‌کند. معادن مس و قلع یعنی نخستین فلزاتی که بشر موفق به تغییر شکل و استفاده عملی از آن‌ها می‌شود، در همه جا وجود ندارد و مخصوصاً مناطقی که ساکنان آنجا آشنایی با سیستم آبیاری مصنوعی اولین بنیان‌گذاران تمدن شهرنشینی به‌شمار می‌آیند از این نظر بسیار فقیر هستند و تنها در پاره‌ای از نقاط مشخص و اغلب کوهستانی است که معادن این دو فلز یافت می‌شود. از همین روست که ساکنان پاره‌ای از نقاط کوهستانی از زمان‌های بسیار دور بوجود این دو فلز پی برده بودند و بدون آن‌که به‌مرحله انقلاب فلز در معنی و مفهوم اقتصادی آن گام گذاشته باشند، از آنها برای مقاصد زینتی استفاده می‌کردند.

در چنین شرایطی اقوام کشاورز به‌دلیل برخورداری از محصول مازاد مواد غذایی، وقت اضافی و زمان فراغت کافی و نیز آشنایی با تکنیک‌های مورد نیاز، ناگزیر بایستی در صدد انتقال این دو فلز از سرچشمه اصلی و طبیعی آن به‌محل کار و سکونت خود برمی‌آمدند و آنها را مورد استفاده قرار می‌دادند. عملی که بدون تردید در بدو امر با توسل به‌چپاول و غارتگری و در مراحل بعدی از طریق برقراری رابطه مبادلاتی منظم و شکل گرفته انجام می‌گیرد.

با ایجاد چنین رابطه‌ای، میان مناطق دور از هم - که گاه به‌چند صد کیلومتر می‌رسید مبادله دیگر نمی‌توانست مانند گذشته به‌صورت یک فعالیت فرعی در کنار کشاورزی و پیشه‌وری باقی بماند. در نتیجه، تقسیم کار جدیدی بوجود آمد که براساس آن مبادله از سایر فعالیت‌های اقتصادی جدا شد و بدین ترتیب سوداگری و تجارت پایه‌عرضه وجود گذاشت. در میان اقوام عقب‌مانده، نخستین مراحل حرفه‌ای شدن کارهای یدی و مبادله عمومی تحت تأثیر وقوع انقلاب فلز

مقارن با یکدیگر آغاز می‌گردد.

نخستین صاحبان حرفه یا پیشه‌ورانی که بطور کامل از شرکت در فعالیت‌های کشاورزی کناره‌گیری می‌کنند آهنگران خانه‌بدوش و دوره‌گردی هستند که نمونه‌های آنها هنوز هم در میان «بانتو»های نواحی استوایی آفریقا و «بوئل»های آفریقای غربی دیده می‌شوند. آشنایی با هنر ذوب فلز در میان این دسته از اقوام به‌همانسان که موجب جدایی و تفکیک کارهای یدی از کشاورزی شده بود به‌سوداگری نیز استقلال بخشید و آن را از دیگر فعالیت‌های اقتصادی جدا کرد.

در این میان یکی از واقعیت‌های بسیار جالب توجه آن است که در مناطق کشاورزی دو شکل مختلف از مبادلات پایاپای توأماً پایه‌عرصه وجود می‌گذارند. یکی مبادله عمومی که هنوز به‌مرحله کاملاً تخصصی نرسیده و دیگری معامله که آن هم در معنی واقعی کلام شکل تخصصی به‌خود نگرفته است.

در میان سرخ‌پوستان قبیله «خورتی» واقع در گواتمالا رسم بر آن است که کشاورزان و پیشه‌وران هفته‌ای یک بار در بازار محلی و هر ماه یا هر دو ماه یک بار در بازار ناحیه‌ای با یکدیگر ملاقات کنند و محصولات مازاد ناچیز خود را در این بازارها به‌فروش برسانند.

اما معامله‌گران و پیشه‌ورانی که به‌فروش محصولات غیربومی اشتغال دارند این عمل را به‌صورت حرفه‌ای دنبال می‌کنند. «تویی»های نیجریه نیز از همین طریق پیروی می‌کنند.

با آغاز عصر مس معامله نیز وارد مرحله تازه و پیشرفته‌تری شد و مخصوصاً در توسعه و تکامل فرهنگ اقوام مختلف جهان تأثیر کرد. از این دست می‌توان فرهنگ مقدم بر تأسیس نخستین سلسله پادشاهی مصر، فرهنگ منصوب به‌نخستین دوران یخبندان مزوپتامی، قدیمی‌ترین فرهنگ مکشوفه آسیای صغیر در «ترویا» فرهنگ «کرتی - میکنی» یونان، هم‌چنین فرهنگ آستکی در مکزیك قبل از استیلای اسپانیا بر این سرزمین و نیز فرهنگ قدیمی چین، هند، ژاپن و غیره را نام برد.

در ضمیمه کتاب «تحولات» کنفیسوس که از اسناد ادبیات کلاسیک چین به‌شمار می‌آید چنین آمده است که بازارها هم‌زمان با پیدایش خیش به‌وجود آمده‌اند و این درست زمانی است که کشاورزی تحت تأثیر انقلاب تکنیکی ناشی از آشنایی بشر با هنر ذوب فلز با تحول پراهمیتی روبرو شد.

در عصر برنز معامله و سوداگری به شکل نخستین شرط لازم برای بهره‌برداری از معلومات تکنیکی در می‌آیند. گوردون چایلد Gordon childe ضمن بررسی دقیق ذخایر مس و قلعی که در آن زمان در دسترس بشر قرار داشته است، به این نتیجه می‌رسد که اقوام ساکن در حوالی دریای مدیترانه با توجه به میزان مصنوعات برنزی خود ضرورتاً بایستی با کشورهای زیادی رابطه تجارتي برقرار کرده باشند. از هندوستان تا اسکانديناوی عملاً فقط چهار ناحیه وجود دارد که در آنجا کشف مس و قلع همزمان با یکدیگر به وقوع پیوسته است. این نواحی عبارتند از قفقاز، بوهمن، اسپانیا و کورنوال. حال آن‌که عصر برنز از هیچیک از این چهار منطقه شروع نشده است.

بنابراین اقوامی که نخستین پایه‌گذاران عصر برنز به‌شمار می‌آیند و در شکوفایی آن سهم بزرگی بر عهده دارند برای دست یافتن به مس و قلع یا میبایستی مانند دو خاندان پادشاهی مصر برای تصاحب معادن مس و قلع شبه جزیره سینا به چپاولگری و غارت منظم و مستمر دست می‌زدند، و یا به فعالیت‌های تجاری بزرگ و پردامنه متوسل می‌شدند. خاصه آن‌که ارايه‌های چرخدار و کشتی‌های بادبانی نیز در همین عصر ساخته شد و در پیشرفت و توسعه تمدن و زندگی شهرنشینی در سراسر جهان باستان مؤثر افتاد. بدین ترتیب از آن پس کاروان‌های منظمی بوجود آمد که مصر را از طریق شبه جزیره سینا با مزوپتامی، فلسطین و سوریه، و مزوپتامی را از طریق ایران به‌هند و از شمال افغانستان به‌دره سند مرتبط می‌ساختند.

در عصر برنز همچنین میان اقوام ساکن در حوالی دریای مدیترانه، دریای بالتیک، دره دوناو، پانون و جزایر بریتانیا روابط تجاری وسیعی بوجود آمد. به‌همین جهت پس از آن‌که تجارت بین‌المللی اساس و پایه محکمی پیدا کرد و شکل مسالمت‌آمیزی به‌خود گرفت، تحت تأثیر اهمیت خود در حیظه وظایف دولت درآمد و به‌مرحله‌ای رسید که اداره آن از طرف ایادی و کارگزاران تجاری دولت انجام می‌گرفت. در این مرحله وجود بنادر بی‌طرف نیز بر خورد و ملاقات مسالمت‌آمیز تجار ملل مختلف با یکدیگر را تضمین می‌نمود.

تولید خودمصرفی - تولید کالایی

در جامعه تکامل نیافته ابتدایی اساس تولید بر مرتفع ساختن احتیاجات استوار

است. در این قبیل جوامع تولیدکنندگان از آن جهت به این امر مبادرت می‌ورزند که نیاز اجتماع (اجتماع بزرگ یعنی قبیله یا کلان یا اجتماع کوچک یعنی خانواده) را مرتفع سازند. این نوع تولید هم در میان اقوامی دیده می‌شود که هنوز در حالت ریزه‌خواری بسر می‌برند و مواد غذایی خود را از طریق گردآوری فراهم می‌سازند و هم در میان اقوامی که این مرحله را پشت سر گذارده و مواد غذایی موردنیاز خود را به معنی واقعی کلام تولید می‌کنند. بطوریکه در نخستین امپراطوری‌هایی که از اقتصاد آبیاری زمین نشات گرفتند نیز امر تولید بر همین اساس استوار بوده است. در این امپراطوری‌ها، پادشاه یا پیشوای مذهبی به جمع‌آوری محصول مازاد می‌پردازد و آن را در راه مقاصد شخصی یا برطرف ساختن نیازهای جمعی مورد استفاده قرار می‌دهد. از همین روست که پادشاه بابل در لوحه‌های رسمی، خود را رعیت بابل، چوپان انسان‌ها و آبیاری مزارع خوانده است. در مصر قدیم فراعنه و دولت‌ها با لغت (Pro) به معنی خانه بزرگ مشخص می‌شده‌اند. در چین امپراطوری که ظاهراً بنیان‌گذار آن ملت به‌شمار می‌آید با نام «هیو - تسی» به معنی شاهزاده ارزن یاد می‌شود. در این جوامع کلیه فعالیت‌های اقتصادی به منزله واحد تولیدی عظیمی جلوه می‌کند که برای رفع نیازها به تولید ارزش‌های مصرفی مشغول است.

با مستقل شدن کارهای یدی (پیشه‌ها) امر تولید نیز دچار دگرگونی شد و شکل تازه‌ای به خود گرفت. در این مرحله، تولیدکنندگانی که در متن واحد یا اجتماع روستایی زندگی می‌کنند و از هر نظر به آن تعلق دارند، فقط آن قسمت از محصول تولیدی خود را به بازار می‌برند که مازاد بر احتیاج افراد خانواده و جمع ساکن در روستای آن‌ها به‌شمار آید. حال آنکه منظور و مقصود از مبادرت به فعالیت‌های تولیدی برای آن دسته از پیشه‌وران متخصص و خانه بدوشی که از اجتماع روستایی بریده‌اند و منحصرأ به‌آهنگری یا سفالکاری می‌پردازند دیگر آن نیست که برای رفع نیازهای شخصی خود به تولید ارزش‌های مصرفی بپردازند بلکه این دسته از افراد صرفاً برای آن تولید می‌کنند که تمام تولیدات خود را با سایر محصولات مبادله و معاوضه کنند.

بدین معنی که این دسته از شاغلان کالاهای یدی (پیشه‌وران) برای آن که نیازمندی‌های خود و خانواده‌شان را مرتفع سازند به مبادله محصول کار خویش با مواد غذایی، پوشاک و غیره می‌پردازند www.bhksjiran.com پیشه‌وران مستقل و آزاد

فقط و فقط ارزش‌های مبادله‌ای یعنی کالایی که برای ارائه به بازار مناسب باشد تولید می‌کنند.

از طرفی آنکس که فقط برای رفع نیازمندی‌های شخصی خویش و اجتماعی که به آن تعلق دارد به تولید ارزش‌های مصرفی می‌پردازد مستقیماً از ثمره کار خویش زندگی می‌کند و محصول حاصله را شخصاً مورد استفاده قرار می‌دهد. در نتیجه برای او فعالیت تولیدی و محصول حاصله از آن، یعنی «کار» و «محصول کار» چه در عمل و چه در ضمیر آگاه وی معنی و مفهوم یکسانی دارد. حال آنکه در مورد «تولید کالایی» این وحدت و همبستگی از میان می‌رود و دچار تجزیه می‌شود زیرا آن کس که به «تولید کالا» مبادرت می‌ورزد دیگر مستقیماً از محصول کار خود زندگی نمی‌کند و آن را مورد استفاده قرار نمی‌دهد، بلکه چنین تولیدکننده‌ای تنها به شرط آن می‌تواند امور خود را بگذراند که محصول تولید شده را از خود جدا سازد و از مصرف آن چشم‌پوشی کند. این تولیدکننده همانطور که «گلو تس» درباره پیشه‌ور یونانی در عصر هومر می‌نویسد، فقط با کار خود زندگی می‌کند. و این امر هنگامی شدیدتر و قطعی‌تر می‌گردد که پیشه‌ور ناگزیر می‌شود برای انجام مقصود خویش حتی به محل سکونت مشتری که در عین حال مواد اولیه مورد لزوم را نیز در اختیارش می‌گذارد، نقل مکان کند. این پدیده در آغاز دوران «تولید کالایی» تقریباً در تمام جوامع، بخصوص در مصر، چین، ژاپن، هند و اروپای اوایل قرون وسطی مشاهده می‌شود. «تولید کالایی» نه تنها ناگهانی و بدون مقدمه پایه‌عرصه وجود نمی‌گذارد بلکه پس از ظهور نیز تمام افراد یک جامعه را به خود مشغول نمی‌کند. برعکس در همان حال که کارهای یدی شکل پیشه‌های ثابت را به خود می‌گیرند و پاره‌ای از دنبال‌کنندگان این فعالیت‌ها با گسستن از اجتماع روستائین به تولیدکنندگان «کالا» مبدل می‌شوند، سایر اعضای اجتماع روستایی یعنی کشاورزان و حتی گروهی از پیشه‌وران می‌توانند تا صدها سال دیگر هم‌چنان به صورت سازندگان ارزش‌های مصرفی باقی بمانند و به همان صورت زندگی کنند. بدین ترتیب دسته اخیر از آن پس نیز فقط در صدد مبادله محصول مازاد ناچیزی که پس از رفع نیازمندی‌های خویش برای‌شان باقی مانده است برمی‌آیند. معمولاً کالاهای انگشت شماری چون نمک و آهن (فلز) که مورد احتیاج‌شان است، طرف دیگر این مبادله را تشکیل می‌دهد. چین، اروپا، روسیه و ژاپن در اثناء قرون وسطی، هم‌چنین اجتماعات روستایی

هند، آفریقا و پاره از نقاط امریکا در گذشته نمونه‌هایی از این قبیلند. مبادله عمومی و مبادله تخصصی (معامله) در بدو امر فقط پیرامون فلزات و زینت‌آلات (وسایل تجملی) که کم و بیش در اختیار دولت (پادشاه، حکمران و مراجع مذهبی) بود دور می‌زد و به آن محدود می‌شد. اما تولید کالایی از زمانی که توانست محصولات و مصنوعات کشاورزی و کارهای یدی را نیز به‌منظور استفاده تجاری تولید کند دامنه عمل وسعتری بدست آورد.

با کشف چرخ ارابه این امکان نیز بوجود آمد که از صفحات گردان در امر سفالکاری استفاده شود. از این رو صفحه گردان سفالکاری به‌عنوان نخستین دستگاهی به‌شمار می‌رود که امکان تولید زنجیری کالاهای تجاری را برای بشر فراهم ساخت. مطالعات مردم‌نگاری نمونه‌های فراوانی به‌دست می‌دهد که ثابت می‌کنند، سرامیک‌سازی تا زمانی که به‌شکل يك فعالیت خانگی و یا در مرزهای اجتماع روستائی دنبال می‌شود و هدف آن متوجه برطرف ساختن نیازهای خود مصرفی است، بوسیله زنان انجام می‌گیرد. حال آنکه صفحه گردان سفالکاری برای نخستین بار بوسیله مردان متخصص که برای بازار کار می‌کنند به‌حرکت در می‌آید و مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌چنین فرآورده‌های کشاورزی نیز زمانی حالت «کالا» را به‌خود می‌گیرند که اجتماعات غیر کشاورز یعنی اجتماعاتی که رأساً به‌تولید مواد غذایی موردنیاز خود نمی‌پردازند تشکیل می‌شود. این قبیل اجتماعات که از گروهی پیشه‌ور، سوداگر و کارگزاران حکومتی بوجود می‌آید «شهر» نام می‌گیرد. به‌عقیده «پولانی» Polanyi نخستین بازارهای محلی مواد غذایی ابتدا در لیدی و پس از آن در آتن تشکیل شده است. اما نظر ما بر آن است که این قبیل بازارها حداقل حدود به‌پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح در چین وجود داشته است.

جامعه متکی بر سازمان تعاونی و سیستم صرفه‌جویی در «زمان کار»

در اجتماعات تکامل نیافته‌ای که یا اصولاً فاقد محصول مازاد هستند و یا محصول مازاد بسیار ناچیزی بدست می‌آورند، تعاون و همکاری در جریان کار، ملهم از آداب و رسوم است که ناظر بر جریان منظم مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی آنها می‌باشند هم‌چنین در اجتماعات بسیار عقب‌مانده یعنی نقاطی که

فراهم ساختن مواد غذایی به‌نهایت درجه سخت و مشکل است معمولاً همکاری افراد يك جمع از سویی بسیار فشرده و از طرف دیگر آنقدر گسترده است که تا مرزهای آخرین توانایی جسمی آنها نیز پیش می‌رود. اما در سرزمین‌هایی چون جزایر اقیانوس آرام که ساکنین آن از امکانات طبیعی مساعدی برخوردارند تهیه مواد غذایی در حالت معمولی فقط قسمت ناچیزی از وقت انسان را به‌خود اختصاص می‌دهد و در نتیجه برای ساکنان این قبیل مناطق بقیه اوقات روزانه وقت آزاد و ایام فراغت به‌شمار می‌رود.

بطور کلی هیچ اجتماع یا گروهی چنانچه تحت فشار اجبار ناشی از ضرورت‌های اقتصادی و یا اجتماعی نباشد حاضر نخواهد شد قسمت قابل توجهی از وقت فراغت خود را بطور دلخواه صرف انجام کار به‌منظور دست‌یافتن به‌محصول بیشتر کند.^۷

ضرورت اقتصادی از نیاز به‌محصول مازاد قابل توجه به‌منظور تعویض آن با محصولات دیگر بوجود می‌آید. محصولاتی که از این راه به‌دست می‌آیند، معمولاً محصولاتی هستند که خود گروه رأساً به‌تولید آنها نمی‌پردازد ولی وجود آنها برای ادامه جریان عادی و بدون وقفه زندگی اجتماعی آن گروه یا اجتماع ضروری است. برای مثال می‌توان پاره‌ای از مواد غذایی نمک، مواد خام برای ساختن ابزار کار، اشیاء زینتی و آن دسته از اشیاء تجملی که کارکرد مذهبی دارند اشاره کرد. ضرورت اجتماعی نیز که دومین انگیزه برای دستیابی به‌محصول بیشتر است، در ارتباط با اجبار و وظیفه بوجود می‌آید. برای مثال می‌توان از وظیفه‌ای نام برد که افراد را بر آن می‌دارد تا بطور منظم مقداری از محصول خود را به‌قدرت مرکزی بدهند، حال خواه این اقدام در جهت منافع جمعی یعنی مواردی چون احیا و نگهداری شبکه آبیاری باشد، خواه ناشی از غلبه بیگانه و اجبار در پرداخت باج و خراج.

از آن گذشته این دو ضرورت می‌تواند در پاره‌ای از موارد توأم با یکدیگر نیز بوجود آید. آلفرد مترو (Alfred Metraux) در باره قبایل «مویو» و «باوری» ساکن در شرق بولیوی می‌نویسد:

این دو قبیله دست‌اندرکار نبرد پی‌گیر و حیاتی مستمری بودند و با توجه به‌تأثیر فراوانی که بهره‌گیری از فلزات در تسهیل این نبرد حیاتی روزانه از خود برجا می‌گذاشت، چنان به‌وجود فلزات احساس نیاز می‌کردند که کمبود دیگر

کالاهای مورد نیاز موجب شد که آنها بطور پیش رسی مجبور شدند وارد معاملات برده شوند و بدین سان، تا حدودی زودتر از معمول، برده فروشی در این دو قبیله رواج یافت. لازم به تذکر است که فقدان محصولات مزبور، برای حفظ بقای این دو قبیله غیر قابل تحمل بوده و حال آنکه احتمالاً قلت همان محصولات برای سفیدپوستان مشکلات تعیین کننده‌ای فراهم نمی‌آورده است.

به زبان دیگر هنگامی که رشد تولید اضافی بدرجه‌ای می‌رسد که از مرز محدود و مشخص تهیه ذخایر غذایی پافراتر می‌گذارد نباید آن را نتیجه تکامل و توسعه طبیعی و مستقل فعالیت‌های اقتصادی جامعه تلقی کرد. بلکه چنین رشدی بر اثر يك فشار خارجی تحقق می‌پذیرد. به عبارتی ضرورت اقتصادی مانند فراهم آوردن امکان (مبادله) و یا ضرورت اجتماعی مانند تصرف محصول مازاد به وسیله طبقه حاکمه انگیزه چنین رشدی به شمار می‌رود.

در جامعه تکامل نیافته که متکی بر سازمان تعاونی و جمعی است تا زمانی که امر تقسیم کار فقط بر اساس جنسیت استوار است نحوه انجام کار و آهنگ آن نیز بوسیله عرف و عادات معتبر در میان آن جمع تنظیم می‌شود. اما از لحظه‌ای که رخساره‌های دیگر تقسیم کار پایه عرصه وجود می‌گذارد ضرورتاً بایستی سهم هر يك از تولیدکنندگان نیز در جریان کار دست جمعی آنها، بوسیله معیار عمومی و مشخصی قابل اندازه‌گیری باشد. چون در غیر این صورت همکاری دسته جمعی در جریان کار، با خطراتی روبرو می‌شود و امکان بوجود آمدن گروه‌های برخوردار از امتیازات بیشتر و گروه‌های مغبون که مورد اجحاف قرار گرفته‌اند مطرح می‌گردد. لذا در این مرحله از جریان تکامل، نیاز استفاده از معیار سنجش عمومی و قابل قبولی که بتواند سهم هر يك از تولیدکنندگان را در جریان کار جمعی مشخص سازد مشهود می‌شود. در چنین شرایطی تنها «زمان کار» است که می‌تواند نقش معیار سنجش عمومی مورد نظر را به خوبی ایفا کند.

برای طرح يك تصویر روشن، در این مورد دهکده را می‌توان مثال زد که به عنوان يك فامیل بزرگ تلقی می‌شود. در چنین فامیل بزرگی تولید جمعی سالیانه بایستی کم و بیش جوا بگوی نیاز کلیه افراد به غذا، پوشاک، مسکن و ابزار کار باشد. بنابراین برای آنکه میان محصولات و مصنوعات که برای مرتفع ساختن این نیازها لازم است، تعادل برقرار باشد، یعنی برای آن که کشاورز قسمت زیادی از وقت خود را مثلاً با ساختن ظروف سفالی و فرآورده‌های چرمی

به‌هدر نهد و در نتیجه از رسیدگی به‌قسمتی از زمین‌های مزروعی خود باز نماند، نه تنها جامعه مجبور است از مجموع «زمان کار»ی که در اختیار دارد برآوردی بعمل آورد، بلکه ناگزیر بایستی این «زمان کار» موجود را میان بخش‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی به‌صورت مناسبی تقسیم کند، تا بدین ترتیب جامعه بتواند بدون بروز وقفه و یا مشکلات اجتماعی دیگر به‌حیات عادی خود ادامه دهد. اما پس از تنظیم این امر و مشخص شدن سهم هر يك از افراد در جریان کار دسته‌جمعی، هر يك از اعضا مختارند که بقیه اوقات آزاد خود را مطابق دلخواه خویش سپری کنند.

شواهد مردم‌نگاری و تاریخ اقتصادی تأیید می‌کنند که در يك اجتماع روستایی که اشکال ابتدایی تقسیم کار شناخته شده باشد، صرفه‌جویی در «زمان کار» در تنظیم زندگی اجتماعی نقش قابل توجه و مهمی را ایفا می‌کند. روت‌بونسل Roth bunzel که معتقد است که اقوام ابتدایی تنها عنصر نادر و کمیاب را «کار» می‌دانند. بوك Book عقیده دارد که دراندونزی عامل اصلی ارزیابی فعالیت‌های اقتصادی در واحد روستانشین «دتسا» مجموع «زمان کاری» است که در این راه صرف شده است.

در زندگی اقتصادی دهکده‌های ژاپنی تعیین ارزش در روابط مبادلاتی با توجه به‌روزهای کار تنظیم می‌گردد. مثلاً اگر فامیل «الف» که از دو نفر تشکیل می‌شود و دو روز تمام در مزرعه فامیل «ب» کار کند، فامیل «ب» نیز موظف است به‌همان میزان در مزرعه فامیل «الف» کار کند. در این مورد چیزی که مهم است، ارائه کاری است که در مجموع معادل فعالیت دو نفر در دو روز باشد. به‌این ترتیب خانواده «ب» در این مثال مختار است که فی‌المثل در يك روز به‌صورت جمع سه نفره به‌کار پرداخته و در روز دیگر تنها يك نفر از آنها دنباله کار را ادامه دهد و یا دو نفر از آنها به‌مدت دو روز کار کنند. در مثال دیگر چنانچه چهار یا پنج خانواده مختلف در يك «راتاری» (واحد دسته‌جمعی کشت برنج در ژاپن) متفقاً کار کنند، نحوه کار آنها نیز به‌همین ترتیب محاسبه می‌شود. که البته در چنین صورتی چنانچه بخواهیم تمام ترکیبات امکان‌پذیر روزهای کار و نیروهای کار موجود را نشان بدهیم به‌تشکیل يك دفتر محاسباتی مفصل نیاز خواهیم داشت. در قبیله سیاه‌پوست «هی‌هی» با توجه به‌اینکه آهنگر قبیله علاوه بر کار آهنگری، کشاورزی هم می‌کند، افراد دیگر قبیله که برای ساختن نیزه به‌او

مراجعه می‌کند موظفند به تعداد روزهایی که آهنگر صرف ساختن نیزه آنها می‌کند متقابلاً به کار در زمین زراعتی وی پردازند. در هند قدیم نیز مقارن با دوران سلطنت «مریاس» نظام زندگی اقتصادی بر پایه زمان کار و میزان محصول ناشی از آن استوار بود.

حتی با پیدایش نخستین اشکال تسلط اجتماعی از طریق تصرف و مالکیت تولید اضافی بوسیله قشرهای ممتاز جامعه نیز شدت و ضعف استثمار، بوسیله میزان صرف‌جویی در «زمان کار» تعیین می‌شود.

هم‌چنین در میان «اینکاه»، باج و خراج از طریق کار یعنی بوسیله مدت زمانی که شخص در طول آن به‌عنوان کارگر، پیشه‌ور و یا سرباز برای خراج گیرنده فعالیت می‌کرد تأدیه می‌شد. در این مورد با تمام افراد نیز یکسان معامله می‌کردند. در نتیجه هر کس فرزندی داشت که می‌توانستند در تأدیه این خراج به او کمک کنند شخص ثروتمندی به‌شمار می‌آمد و متقابلاً افراد فاقد فرزند انسان‌های فقیری تلقی می‌شدند. هر «اینکا» یا رئیس او یعنی (کوراکا) می‌بایستی مواد خام مورد نیاز پیشه‌وری را که در اختیار خود داشت تماماً در اختیار وی قرار می‌داد و در ضمن فقط مجاز بود سالی ۲ و یا ۳ ماه پیشه‌ور مزبور را بکار گمارد و نه بیشتر.

صرفه‌جویی در «زمان کار»، در اوج اعتلای قرون وسطی یعنی زمانی که اکثریت رعایا در مالکیت اربابان خود بودند، در دهات اروپا نیز به‌شدت رعایت می‌شد و حاکم بر مناسبات تولید بود. در آن ایام رعایا بطور متوسط سه روز از هفته را در زمین‌های اربابان خود کار می‌کردند و سه روز باقیمانده را به کار در زمین واگذار شده به‌خود اختصاص می‌دادند. همین موضوع درباره زنان آنان هم صدق می‌کرد و آنها موظف بودند تعداد معینی از روزهای هفته را با کار در کارگاه‌های ملاکین سپری سازند و در این کارگاه‌ها برای آنها ریسندگی، بافندگی، دوزندگی و غیره... کنند. هر پیشه‌وری نیز برای خود قطعه زمینی داشت که در ازاء بهره‌برداری از آن موظف بود در ملك مالك بزرگ و سایر اجاره دارانش کار تخصصی انجام بدهد.

از جوامع متکی بر صرفه‌جویی در «زمان کار» حتی در زبان‌های مختلف نیز آثار زیادی برجا مانده است. در دوران قرون وسطی رایج‌ترین مقیاس اندازه‌گیری سطح زمین‌های کشاورزی در اروپای مرکزی «روز کار» به‌شمار

می‌رفت و آن عبارت از زمینی بود که يك مرد در طول يك روز می‌توانست آن را کشت کند. در انگلستان قرون وسطی نیز کلمه «آکر» Acre همین معنی را داشت. در نواحی کوهستانی «کابیل» ثروت اشخاص را با مقیاسی به نام سویجا "Zouija" یعنی کار روزانه خیشی که بوسیله دو رأس گاو کشیده می‌شود برآورد می‌کنند. در فرانسه مزرعه‌ای که يك مرد به كمك يك خیش بتواند در مدت يك روز آن را شخم بزند Carrucata نامیده می‌شود.

پوزه (Pose) که يك واحد سطح سویسی است نیز در حقیقت مبین يك روز کار است.

اما این که صرفه‌جویی در «زمان کار» تا چه اندازه تعیین کننده کلیه فعالیت‌های اقتصادی است به‌صراحت در توصیفی که «دولینگر» Dollinger از افول و ناپدید شدن تدریجی برده‌های روزمزد به‌دست می‌دهد، آشکار می‌گردد. او می‌نویسد: طبیعی است که رعیت پس از فراغت یافتن از کاری که اجباراً بایستی برای ارباب خود انجام می‌داد بیکار نمی‌ماند. از همین رو ارباب او قطعه زمینی در اختیارش می‌گذاشت تا در اوقات بیکاری خود به‌کشت آن پردازد و از محصول آن شخصاً بهره‌برداری کند. عموماً میان مساحت این زمین و اوقات فراغت کشاورز مورد بحث رابطه‌ای وجود داشت. یعنی کسی که فقط يك روز از ایام هفته را آزاد بود قطعه زمین بسیار کوچکی دریافت می‌کرد و کسی که ۲ تا ۳ روز از هفته را آزادی داشت، می‌توانست حتی زمینی به‌وسعت يك «مانز» دریافت کند.

«مارک بلوخ» Marc Bloch نیز تمام بهره‌های پرداخت شده به‌وسیله روستائیان در طول قرون وسطی را مورد مطالعه قرار داده و به‌نتیجه کاملاً مشابهی رسیده است. او در این باره می‌نویسد: کشاورزان، یا حداقل گروهی از آنها موظف بودند هر سال مقدار مشخصی از مصنوعات خود از قبیل وسایل چوبی؛ پارچه و لباس را به‌مالك بدهند. این اجبار در پاره‌ای از مانزها (واحد زراعی) که مهارت در ساختن يك شیئی خاص به‌صورت موروثی از پدر به‌پسر انتقال می‌یافت، حتی شامل ابزار کار فلزی هم می‌شد. در بعضی از موارد علاوه بر کار حتی تهیه مواد خام هم بر عهده مستأجر بود. از جمله در خصوص فرآورده‌های چوبی این امر عمومیت داشت. اما وقتی که قرار بود پارچه‌ای بافته شود، اغلب مواد اولیه از طرف مالك در اختیار رعیت یا زن او قرار می‌گرفت و او یا همسرش فقط وقت،

نیروی کار و مهارت خود را صرف می‌کردند.

در بسیاری از موارد بهره مالکانه به‌صورت قابل تعویض زمان کار یا میزان مشخصی از محصولات تعیین می‌شد. برای مثال سنت گالن St Gallen در چند مورد و از جمله در تمدن «آلمانه روم» قدیم وظایف زمان روستایی را که وابسته به‌زمین بودند در مقابل مالک زمین‌های مزروعی، با ذکر تعداد روزهای بیگاری و هم‌چنین میزان فرآورده‌هایی را که بایستی در طی این روزها به‌مالک داده شود، ذکر می‌کند. هم‌چنین «آستک‌ها» به‌سایر اقوام مکزیکی خراجی تحمیل می‌کردند که در پاره‌ای از موارد به‌صورت «روز کار» و در موارد دیگری به‌صورت میزان معینی از اشیاء ساختگی و بعضی اوقات نیز به‌صورت کشت زمینی با مساحت مشخص، قابل پرداخت بود. در قرن هشتم میلادی در ژاپن دو نوع بیگاری غیرکشاورزی رواج داشت. یکی بنام «شو» Cho و دیگری به‌نام «یو» yo. در قانون «تایهو» "Taiho" میزان این دو نوع بیگاری چه در شکل مدت زمان کار (۱۰ روز)، چه به‌صورت پارچه‌های نخی و کتان (۲۶ شاکو تقریباً معادل با ۱۰ متر) و چه در صورتی که به‌وسیله غله تأدیه شود (یک تو تقریباً معادل با دو پیمانۀ بزرگ) به‌دقت تعیین شده است. طبیعی است که در چنین جامعه‌ای زمان کار مورد لزوم برای هر کالایی برای تولیدکنندگان دقیقاً مشخص و معلوم بوده است. در اواخر قرن دوازدهم که بهره‌برداری و کشت املاک بزرگ به‌وسیله بیگاری رفته رفته در سراسر قاره اروپا جای خود را به‌نظام نیمه اجاره‌ای داد، دراروپای غربی نیز روابط مالک و زارع دچار دگرگونی شد و پرداخت نیمی از محصول سالیانه به‌مالک جایگزین روش سنتی سه روز بیگاری زارع در املاک ارباب شد. در چین نیز حسابداران امپراطوری «تانگ» به‌دلیل آن‌که مالیات زمین بایستی به‌صورت جنسی پرداخت می‌شد کار لازم برای کشت و بهره‌برداری از مزارع ارزن (۲۸۳ روز) و کار لازم برای کشت سایر غلات (۱۷۷ روز) را به‌دقت هرچه تمامتر محاسبه می‌کردند.

«اسپیناس» Espinas خاطر نشان می‌سازد که در جوامع اشتراکی قرون وسطی میان روز کار و میزان کالاهای تولید شده‌ای که آماده و قابل فروش بودند رابطه خدشه‌ناپذیری برقرار بوده است.

این نوع محاسبه اقتصادی که اساس آن بر طول مدت کار استوار است در متصرفات امریکایی اسپانیا نیز پس از آن‌که بیگاری اجباری سرخ‌بوستان در

سیستم Reparlimecndo - encomecnda به مالیات جنسی تبدیل شد مشاهده می‌شود. در اندونزی نیز پس از اشاعه تمدن اشتل سل با وضع مشابهی روبرو می‌شویم بدین ترتیب که در این زمان اهالی بایستی بجای پرداخت مالیات زمین، یک پنجم از سطح مزارع خود را به کشت محصولاتی مثل شکر، قهوه، توتون و غیره اختصاص می‌دادند که متعلق به دولت بود. کسانی هم که زمینی برای انجام این کار در اختیار نداشتند بایستی ۶۶ روز اوقات سالیانه خود را به کار در کشتزارهای دولتی اختصاص می‌دادند. پاره‌ای از گزارشات حاکی است که در ویتنام در اثناء فصل بیکاری مردم از دولتمندان قرضه‌ای می‌گیرند تا متقابلاً در فصل آینده کار، برای آنها کار کنند. در این مورد، ویتنامی‌ها، هر ده روز کار خود را در ازاء ۱/۵ پیاستر پیش‌فروش می‌کنند.

ارزش مبادله‌ای کالاها

مبادله عمومی - معامله برای نخستین بار در آن مرحله از روند تکامل اجتماعی پا به عرصه وجود می‌گذارد که وجه مشخصه آن نسبت به مراحل پیشین توجه به صرفه‌جویی در «زمان کار» است. اقوامی که هنوز به اهمیت این امر و ضرورت توجه به آن پی نبرده‌اند به تولید اضافی بسیار ناچیزی اکتفا می‌کنند و فعالیت‌های مبادلاتی آنها در سطحی محدود و یا فقط در چارچوب مبادلات آیینی و مذهبی متوقف می‌ماند. این امر ناشی از آن است که در هر یک از مراحل تکامل اجتماعی تعیین کننده ماهیت فعالیت‌های مبادلاتی نیز همان ضابطه و معیار عینی و مشخصی است که چگونگی سایر رخساره‌های زندگی اجتماعی بوسیله آن تعیین می‌گردد و هدایت می‌شود. به همین دلیل در این مرحله نیز ارزش مبادله‌ای کالاها به وسیله «زمان کاری» که برای تولید آنها ضروری است تعیین می‌گردد. برای درک بهتر سیر تحولی جامعه‌ای که به مرحله تنظیم آگاهانه رخساره‌های اقتصادی زندگی براساس صرفه‌جویی در «زمان کار» رسیده است و در نتیجه فعالیت‌های مبادلاتی آن نیز به شکلی کم و بیش آگاهانه بر مبنای همین ضابطه تنظیم می‌گردد و می‌توان به مطالعه روابط تجاری چهار قبیله ساکن در کوه‌های «نیل گبری» واقع در منتهی علیه جنوب غربی شبه جزیره هند پرداخت. این چهار قبیله عبارتند از قبایل «تودا»، «کارومبا»، «باداگا» و «کوتا». فعالیت اصلی توداها گله‌داری است، کارومباها هنوز در جنگل زندگی

می‌کنند. باداگاهها به کشاورزی اشتغال دارند و کوتاها بیش از هر چیز پیشه‌ورانی هستند که با نحوه استفاده از فلزات تا حدودی آشنایی دارند و به ساختن چاقو و اشیایی از این قبیل می‌پردازند. قوم اخیر مصنوعات خود را که از انواع چاقوها، ظروف و وسایل موسیقی مورد نیاز برای برگزاری مراسم مذهبی تشکیل می‌شود در اختیار سه قوم دیگر می‌گذارد و در مقابل از «توداها» گاو میش و حیوانات اهلی دیگر، از «کارومباها» عسل، میوه‌های وحشی و نوعی پاسداری معنوی و بالاخره از «باداگاهها» غله دریافت می‌کنند. البته پیشه‌وری تنها اشتغال «کوتاها» به‌شمار نمی‌رود و آنها نیز برای خود مزارعی دارند که در آنها به کشت و زرع می‌پردازند. میزان غله‌ای که از طرف «باداگاهها» در ازاء مصنوعات فلزی آهنگران قبیله «کوتا» به آنها پرداخت می‌شود براساس عرف و عادات معین می‌گردد که از يك تجربه دراز مدت ناشی شده است. اما چنانچه یکی از خانواده‌های قبیله «باداگا» خواستار مقدار بیشتری از مصنوعات فلزی آهنگران قبیله «کوتا» باشد، باید در مقابل آنقدر در مزرعه آهنگران مزبور کار کند تا اشیاء مورد نظر او ساخته و آماده شوند. مثال دیگر در این مورد، نحوه کار در میان آهنگران «داهومی» است يك آهنگر داهومی برای تولید ابتدا مقداری آهن قراضه می‌خرد. او برای ذوب آنها به مقداری کارگر و چند روز کار احتیاج دارد. بنابراین برای فراهم آوردن این عوامل ابتدا چند روز برای همکارانش کار می‌کند. تعداد روزهایی که او برای دیگران کار می‌کند، باید معادل نیاز او به روزهای کاری باشد که برای ذوب فلزات و ساختن کلنگ، تبر، چاقو و سایر اشیاء قابل فروش به کمک همکارانش نیاز دارد. چنین آهنگری پس از آن که زمان مناسب فرا رسيد به کمک کلیه همکاران خود به ذوب آهن قراضه‌های جمع شده می‌پردازد و از آن کلنگ، تبر، چاقو و سایر اشیایی که قابل فروش باشند می‌سازد. سپس می‌تواند با فروش این مصنوعات مقداری از پول حاصله را به امرامعاش خود اختصاص دهد و بقیه آن را به مصرف خرید آهن قراضه‌های تازه برساند. آنگاه مجدداً آنقدر برای همکاران خود کار می‌کند تا زمانی که بتواند برای به‌راه انداختن کوره آهنگری خود از کار دسته‌جمعی آنها برخوردار شود.

مبادله آیینی ساده و موسمی نیز که معنی اقتصادی زیادی ندارد ممکن است رفته رفته بر اساس اصل برابری دقیق استوار شود اما در مورد مبادله عمومی انجام چنین تحولی کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. زیرا در شرایط مبادله

عمومی فقدان يك معيار سنجش عینی برای یکسان کردن ارزش‌ها مانع از آن می‌گردد تا روابط مبادله‌ای بر اساس نظم مشخصی استوار گردد و در نتیجه این کمبود در اجتماعی که از تعداد نسبتاً زیادی تولیدکننده تشکیل شده باشد منجر به از هم گسیختگی و اضمحلال می‌گردد. زیرا در چنین اجتماعی تولیدکنندگان از پرداختن به آن دسته از فعالیت‌های تولیدی که محصول آن در مقام مقایسه با محصول کار در سایر زمینه‌ها به‌هنگام مبادله حاصل کمتری بیار خواهد آورد سرباز می‌زنند. بنابراین برای جلوگیری از بروز چنین اختلالی ناگزیر بایستی برای حفظ تعادل و همبستگی میان کلیه مصنوعات و کالاها قواعد دقیقی وضع شود.

ایجاد تعادل میان ارزش دو کالای مختلف نیز وجود يك معيار سنجش عمومی را ضروری می‌سازد. معیاری که بتواند در اندازه‌گیری و سنجش تمام کالاها مورد استفاده قرار بگیرد. از طرفی ارزش مصرفی کالا به مجموعه خصوصیات فیزیکی آن - که مشخص کننده موارد استفاده از آن است - بستگی دارد. کالایی که فاقد ارزش مصرفی باشد هرگز نمی‌تواند ارزش مبادله‌ای داشته باشد. زیرا هیچکس حاضر به مبادله مصنوعات خود با چنین کالای بی‌مصرفی نخواهد شد. ولی ارزش مصرفی دو کالای مختلف را که در خصوصیات فیزیکی آنها نهفته است نمی‌توان با یکدیگر مقایسه کرد. یعنی انسان نمی‌تواند وزن غلات، طول کرباس، محتویات يك ظرف و رنگ گل‌ها را با مقیاس واحد و مشترکی اندازه‌گیری کند. لذا برای اینکه مبادله متقابل کالاهای مختلف امکان‌پذیر گردد باید برای آنها وجه مشترکی پیدا کرد که هم قابل سنجش و اندازه‌گیری باشد و هم بتوان آن را به صورت کمی بیان کرد. از آن گذشته این عامل مشترك برای آن که مورد قبول تمام اعضای جامعه قرار گیرد ناگزیر بایستی ماهیت اجتماعی نیز داشته باشد. کلیه خصایص فیزیکی کالاها که ارزش مصرفی آنها را مشخص می‌سازد ناشی از خصوصیات ذاتی کاری است که موجب ایجاد آنها شده است، کار انجام شده در بافندگی تعیین کننده اندازه، ظرافت و وزن پارچه است. کار انجام شده در سفالکاری نیز دوام، شکل و رنگ کوزه یا ظروف سفالی را تعیین می‌کند. با این حال اگرچه کالاها هر يك نتیجه و ثمره کار مخصوص به خود هستند، ولی در عین حال و صرف‌نظر از این وجه تمایز تمام آنها از نظر کلی نتیجه و ثمره کار اجتماعی انسان بشمار می‌روند. یعنی هر کالایی نتیجه قسمتی از تمام

«زمان کاری» است که در اختیار جامعه انسانی قرار دارد و همانطور که قبلا مشاهده کردیم زندگی اقتصادی جامعه بر آن متکی است. پس این عامل مشترك و مؤثر در ایجاد تمام کالاها تنها عنصری است که مقایسه و سنجش کالاها را با یکدیگر امکان پذیر می سازد. بنابراین وقتی که ۳ سیب، ۴ گلابی و ۵ موز را با هم جمع می کنیم و می گوئیم ۱۲ دانه میوه در اختیار داریم در حقیقت خصوصیات ذاتی مختلف آنها را نادیده گرفته ایم، به همین ترتیب چنانچه موضوع قیاس کالاهاى مختلف مطرح گردد و در این قیاس وجوه تمایز کارهای مختلفی را که منجر به تولید آنها شده اند نادیده بگیریم (یعنی کار را بطور مجرد بررسی کنیم) به این نتیجه خواهیم رسید که کار بشر در معنی عام خود عامل بنیانی ایجاد ارزش مبادله ای کالاها می باشد. « بنابراین طول زمان کار لازم برای تولید هر کالا تعیین کننده میزان ارزش مبادله ای آن کالا نیز بشمار می رود.

تولید کالائی ساده

تا زمانی که پیشه های مستقل و نیز فعالیت های معاملاتی و تقسیم جامعه به طبقات مختلف رشد چندانی نکرده است و در اولین مراحل روند تکامل خود قرار دارد تولید کالایی نیز در رابطه با سایر رخساره های فعالیت های تولیدی جامعه مقام مهمی ندارد. اما به تدریج که فعالیت های معاملاتی و زندگی شهرنشینی شکل می گیرد، بازارهای بزرگ و مناسبی بوجود می آید و موجب می شود تا تولید کالائی به مراحل پیشرفته تری رسیده و در پهنه شهرها گسترش یابد. در این لحظه انسان به آستانه دوران تاریخی تازه ای قدم می گذارد که وجه مشخصه آن گسترش دامنه تولید کالایی در شهرها و کاهش تدریجی تولید خود مصرفی در روستاها است. در این مرحله پیشه ورانی که خود مالک ابزار تولید هستند به نوعی تولید مبادرت می ورزند که تولید کالایی ساده نام گرفته است. این شکل از تولید در اثناء گسترش فرهنگ شهرنشینی رواج می یابد و پیدایش و رشد آن در دنیای باستان مقارن با قرن ششم قبل از میلاد در یونان و هم چنین در امپراطوری اسلام هم زمان با قرن هشتم بعد از میلاد است. ظهور این پدیده نوین در اروپای غربی نیز مقارن با قرن یازدهم میلادی همزمان با رواج و گسترش فرهنگ شهرنشینی بوده و از قرن سیزدهم تا قرن پانزدهم در جنوب هلند و ایتالیا به اوج شکوفایی خود رسیده است.

در تولید کالایی ساده کار شخص مستقیماً صرف رفع نیازمندی‌های شخصی او نمی‌شود، کار و محصول کار نیز برای او معنی و مفهوم واحدی ندارند. با این حال تولیدکننده هنوز هم بر مصنوعات ناشی از کار خود مالکیت دارد و تنها به‌منظور تهیه اجناس ضروری برای گذراندن زندگی مالکیت خود را از آنها سلب می‌کند. از طرفی نحوه تقسیم کار میان تولیدکننده و تولیدات وی جدائی می‌افکند. اما تولیدکننده هنوز استعمار نمی‌شود. بدین ترتیب تولید کالائی رفته رفته در جامعه رشد و نمو می‌کند و تولید ارزش‌های مصرفی که تا پیش از این زمان، تنها شکل تولید بشمار می‌رفت به تدریج مقام و موقعیت خود را از دست می‌دهد. از طرفی هرچه دامنه تولید کالایی گسترش بیشتری می‌یابد محاسبه ساعات کار نیز دقیق‌تر می‌شود. و در این مورد سخت‌گیری بیشتری به عمل می‌آید. در جوامع عقب‌مانده که تقسیم کار معنی و مفهوم چندانی ندارد تنها موردی که در رعایت آن نهایت شدت و سخت‌گیری به عمل می‌آید، اجرای کامل برنامه‌ای است که به هر يك از افراد، نقش تولیدی معینی را واگذار کرده و سرپیچی از آن ادامه حیات جامعه را مخدوش می‌سازد. اما صرفنظر از این مورد بخصوص همانطور که قبلاً نیز مشاهده کردیم اینکه ساختن شیئی معینی دو ساعت طول بکشد یا سه ساعت اهمیت چندانی ندارد. از این جاست که می‌توان درك کرد چرا در میان این قبیل اقوام علی‌رغم مقررات شدید و سختی که در زمینه تهیه مواد غذایی وجود دارد افراد در سایر زمینه‌ها از آزادی عمل بسیار وسیعی برخوردارند. هرسکویتس Herskovits وجود این مقررات سخت و شدید و در عین حال آزادی عمل وسیع را در میان قوم گانائی «تالن سی» در غرب افریقا به تفصیل تشریح کرده است.

پس از آن‌که تولید کالایی در يك اجتماع عقب‌مانده رواج می‌یابد صرفه‌جویی در «زمان کار» هم به شدت هرچه تمامتر به‌مورد اجرا گذارده می‌شود. در نتیجه به فاصله کوتاهی در بازار یعنی محل برخورد و تلاقی محصول کار، واحدهای زوستانی مختلف نیز ارزش مبادله‌ای کالاها بر اساس مقیاس‌ها و معیارهای اجتماعی تعیین خواهد شد. در این شرایط دیگر عامل تعیین کننده ارزش يك کالا زمان کاری نیست که در عمل صرف ساختن آن شده است، بلکه تعداد ساعات کاری که با توجه به متوسط قدرت تولیدی جامعه در آن زمان برای تولید آن کالا لازم است، مبنای تعیین ارزش کالای مورد نظر به حساب می‌آید. زیرا

چنانچه قرار بود ارزش کالاها بر اساس زمان کار تصادفی و متغیری که هر يك از تولیدکنندگان برای تولید آنها صرف می‌کنند، تعیین شود مقایسه کالاها با یکدیگر نیز عملاً غیرممکن می‌شد. از این روست که در قرون وسطی تولیدات پیشه‌وران بایستی دارای مشخصاتی می‌بود که از طرف دولت و مقامات رسمی تعیین می‌شد و نه مطابق دلخواه تولیدکننده در نتیجه می‌شد چنین نتیجه گرفت که کار تولیدکننده در آن شرایط منش کاملاً عینی داشت نه ذهنی. پس از آن که «زمان کار اجتماعاً لازم» برای تولید کالاها مبنای تعیین ارزش آنها شناخته شد، یعنی پس از آن که این حد متوسط بر اثر تجربیات ناشی از مبادله کالاها و شرایط رقابت‌آمیزی که بر اثر ارائه همزمان کالاهای یکسانی که به وسیله تولیدکنندگان متعدد تولید می‌شود مشخص و معین گشت شرایط ناشی از این وضع موجب شد تا از آن پس تولیدکنندگان فاقد مهارت و یا کسانی که در امر تولید از روش‌های قدیمی‌تر استفاده می‌کردند به‌هنگام مبادله مصنوعات خود را در ازاء آن مدت از زمان کار شخصی خویش که صرف تولید کالای خاص می‌کردند معادلی دریافت کنند که مدت زمان کمتری صرف تولید آن شده است و در نتیجه این چنین تولیدکنندگانی در جریان مبادله مغبون می‌شدند. بدین ترتیب با توسعه و پیشرفت تولید کالائی محاسبه عامل کار نیز دقیق‌تر و مقررات حاکم بر آن گسترده‌تر می‌گردید.

از طرفی با توسعه و تکامل کالائی ساده انواع مختلف کار انسانی نیز با توجه به خصوصیات کیفی خود از یکدیگر تفکیک می‌گردند. در این مرحله است که کار پیچیده و تخصصی از کار ساده و ابتدائی جدا می‌شود. زیرا از آنجا که فعالیت‌های حرفه‌ای با گذشت زمان تخصصی‌تر می‌شوند پرداختن به آنها نیز مستلزم گذراندن دوره آموزشی کم و بیش رازمندی است که هزینه نسبتاً درخور توجهی به آن تعلق می‌گیرد. از طرفی در این مرحله از تکامل اجتماعی علیرغم آنچه در جامعه ابتدائی معمول بود دیگر این دسته از هزینه‌های افراد از طرف کلی اعضای جامعه تأمین نمی‌شود بلکه این خانواده شخص کارآموز و یا خود اوست که بایستی بار سنگین این هزینه را بدوش بکشد.

در نتیجه چنانچه قرار باشد به‌هنگام مبادله برای يك ساعت کار پیچیده و تخصصی نیز همان معادلی در نظر گرفته شود که به يك ساعت کار ساده و ابتدائی تعلق می‌گیرد دیگر کمتر کسی پیدا خواهد شد که بگذراندن دوره درازمدت

کارآموزی تن در دهد.

به‌همین جهت کار پیچیده و تخصصی انسان، کار مرکبی به‌شمار می‌آید که نه تنها شامل نیروی کار مصرف شده تولید کننده در زمانی است که به‌عنوان سازنده يك کالا به‌این امر اشتغال می‌ورزد، بلکه قسمتی از کار بدون پاداش وی در اثناء دوران آموزش و یادگیری نیز در آن مستتر است (تأدیه استهلاك اجتماعی هزینه‌های آموزشی متعارف). بدین ترتیب قانون ارزش‌ها که تنظیم کننده مبادله کالاها بر مبنای میزان کار انسانی مجرد و ساده اجتماعاً لازم برای تولید آن‌ها می‌باشد از آن پس انجام وظیفه جنبی دیگری را نیز بر عهده می‌گیرد. در جامعه تکامل نیافته و ابتدایی و اجتماع روستایی که در آن تقسیم کار مراحل ابتدایی را می‌گذراند سازمان اجتماعی بر پایه معاونت و همکاری آگاهانه عمومی در جریان کار استوار است. در چنین اجتماعی عرف و عادات و نیز توصیه‌های رهبر سنی یا انتخابی جمع روند تولید را مشخص می‌سازد اما در مراحل بعدی که بیگاری و یا خراجگذاری در جامعه رواج می‌یابد طبقه حاکمه اختیار تعیین روند تولید را قبضه می‌کند.

در دوران تکامل تولید کالایی ساده، تولیدکننده دیگر مجبور به تبعیت از تشکیلات اجتماعی متکی بر کار دسته‌جمعی نیست و می‌تواند در محدوده توانایی‌های جسمی و امکانات تولیدی خویش (ابزار کار و غیره) به‌هر میزان که مایل باشد تولید کند. در این مرحله هدف تولید کنندگان دیگر ارزش‌های مصرفی برای رفع نیازهای مصرفی يك اجتماع بسته و محدود نیست بلکه آن‌ها برای بازاری کم و بیش بزرگ و نامشخص تولید می‌کنند. قانون ارزش‌ها که برای مبادله، يك زیر بنای عینی فراهم آورده و امکان مبادله کالاهای مختلف را با یکدیگر ایجاد کرده است، در این مرحله موجبات آن را نیز فراهم می‌سازد که جامعه با توجه به فعالیت‌های مبادلاتی موجود و یا فعالیت‌های مبادلاتی قابل پیش‌بینی مجموع ساعات کار موجود خود را هم، در زمینه‌های مختلف تولیدی به‌شکل تازه‌ای تقسیم کند. در جامعه تکامل نیافته کار انسانی، کاری اجتماعی و مستقیم (بیواسطه) بشمار می‌رود. اما در تولید کالایی ساده منش اجتماعی کار شخصی تحت تأثیر بازی ارزش‌ها در جریان مبادلات، حالتی غیرمستقیم (با واسطه) به‌خود می‌گیرد.

در این مرحله مثلاً چنانچه تولیدات يك بافنده از میزانی که بازار اجتماع او

قادر به جذب آن است تجاوز کند نتیجتاً مقداری از تولیدات وی به فروش نمی‌رسد و وارد جریان مبادلات پایاپای آن جامعه نمی‌شود. همین امر باعث می‌شود که چنین تولیدکننده‌ای متوجه شود مقداری از مجموع زمان کار موجود در جامعه را صرف تولید کالائی کرده است که زائد بر نیازهای آن جامعه می‌باشد. به زبان دیگر او با این عمل مقداری از مجموع زمان کار موجود در جامعه را به‌هدر داده است. در جامعه‌ای که سازمان آن بر اساس ایجاد هم‌آهنگی آگاهانه در کلیه شئون اجتماعی پایه‌ریزی شده باشد این قبیل اصراف و تبذیرها پیش از آن که به وقوع بپیوندند، به وسیله سایر اعضای اجتماع آشکار، مشخص و منع می‌شوند. اما قانون ارزش‌های حاکم بر بازار چنین اتلاف وقتی را تنها پس از تحقق و آن هم به صورت عواقب ناشی از آن مشخص و آشکار می‌سازد. چرا که موجب می‌شود تولید کننده دیگری برای قسمتی از محصول کار خود (تولیداتش) معادلی دریافت نکند.

قواعد ارزشمندی کالاها در نخستین مراحل تولید کالائی یعنی در دوره تولید کالائی ساده تا حدودی قابل تشخیص و پیش‌بینی هستند به همین دلیل است که چه در تمدن‌های باستانی چه در چین و بیزانس و چه در کشورهای اروپایی و عربستان در اثناء قرون وسطی، اتحادیه‌های پیشه‌وری، کار لازم برای تولید هر کالا، طول دوره کارآموزی مربوط به آن، هزینه‌های آن و معادل متوسطی را که به هر یک از کالاها تعلق می‌گرفت تعیین می‌کردند و برای اطلاع تمام اعضای خود در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند.^{۱۳}

وجود قواعد صریح و آشکاری که فعالیت‌های اقتصادی را در این مرحله تنظیم می‌کنند بیان کننده این واقعیت است که با آغاز دوره تولید کالایی ساده جامعه به مرحله تکاملی مشخصی می‌رسد که برزخ میان دو مقطع از زندگی بشر است: مرحله اولی که جامعه براساس معاونت و همکاری دسته‌جمعی آگاهانه در جریان کار اداره می‌شود. و مرحله تکامل یافته بعدی، که با اضمحلال تمام رشته‌های تعاون و همکاری جمعی تنها قواعد عینی و فاقد شعور، طبیعی و مستقل از اراده انسان است که فعالیت‌های اقتصادی اعضا را تعیین و هدایت می‌کند.

پانویس‌های فصل دوم

۱. مای ماندلbaum - ادل (May Mandelbaum - Edel) ضمن بررسی شیوه زندگی اعضای یکی از قبایل آفریقای شرقی به نام باشی یاگا به این نتیجه می‌رسد که در این قبیله عمل مبادله هنگامی عملی می‌شود که کمبود مواد غذایی ناشی از خشکسالی یا بدی وضع محصول، مبادرت به آن را اجتناب‌ناپذیر کرده باشد.

۲. موندوگومرها (شکارچیان ساکن درگینه جدید) نه تنها به‌خاطر نابود کردن دشمنان خود بلکه به‌منظور برقراری رابطه مبادلاتی با سایر اقوام در منطقه نسبتاً وسیعی رفت و آمد می‌کنند و از اقوام نیمه‌گرسنه ساکن در ناحیه باتلاقی شرق منطقه مسکونی خویش، ظروف مسی، سبدهای حصیری و غیره می‌خرند. آن‌ها اظهار می‌دارند که همیشه این نکته را رعایت کرده‌اند تا تمام اعضای این قبیله را نکشند، چون در این صورت دیگر کسی وجود نخواهد داشت که ظرف بسازد.

۳. فراتسر معتقد است که: اقوام ابتدایی و تکامل نیافته از آن جهت به‌مبادله زنان می‌پردازند که قادر به پرداخت هیچ قیمتی درازاء آن‌ها نیستند. لوی استروس با این عقیده مخالف است و از او ایراد می‌گیرد که گویا فراتسر نحوه محاسبه‌ای را درباره گذشته صادق می‌انگارد که فقط در جوامع بسیار پیشرفته‌تر مصداق پیدا می‌کند. اما حتی استروس نیز هنگامیکه می‌گوید: در امر مبادله زنان هیچ انگیزه عاقلانه‌ای مشاهده نمی‌شود که به یک راه حل شباهت داشته باشد و این عمل بیشتر رفتاری است که از وجدان ابتدایی و تجزیه‌ناپذیر این اقوام ناشی می‌گردد. دچار اشتباه شده است. در حقیقت لوی استروس شخصاً نقش زن را در زندگی اقتصادی اقوام ابتدایی و تکامل نیافته نشان داده است. زیرا این تلاش، که قانونمندی گردش زن در جامعه را به‌خاطر فراهم آوردن شانس و امکان مساوی برای تمام مردان سالم در امر همسرگزینی نشان می‌دهد خود دلیل آشکار برای اثبات ضرورت اقتصادی ایجاد تعادل اجتماعی است.

۴. ایگنام یک محصول محلی است.

۵. این مسئله قابل تذکر است که زنان تا همان میزان که نخستین پایه‌گذاران فعالیت‌های کشاورزی به‌شمار می‌روند، نخستین پایه‌گذاران فعالیت‌های مبادلاتی منظم بر اساس استفاده از وجود محصول مازاد نیز هستند. بر اساس مدارک و اسناد چینی زنان اولین کسانی هستند که فعالیت‌های معاملاتی را آغاز کرده‌اند. تا چندی پیش نیز در میان ساکنان تواحی آفریقایی توگو، سومالی، گالا و ماسایی و همچنین تانارها و تبتی‌های آسیا تمام فعالیت‌های تجارتنی به‌وسیله زنان اداره می‌شد. «فورد»، «اسکوت» و «ناول» در نیجریه نیز با پدیده مشابهی برخورد کرده‌اند. در «نیکاراگوئه» قدیم نیز فقط زن‌ها اجازه رفتن به بازار را داشتند، هم‌چنین در شاهنشاهی داهومی فقط زنان در بازارهای محلی به‌فروش اجناس مبادرت می‌ورزیدند.

۶. در چین که مس و قلع بعد وفور وجود داشت دوران برنز نیز خیلی زود آغاز شد. تجارت داخلی در این ناحیه نسبت به تجارت خارجی از تکامل زودرسی برخوردار گشت، بنابراین حتی در این مورد استثنائی نیز نقش تعیین کننده انقلاب تکنیکی و هنر ذوب فلز درگسترش و توسعه فعالیت‌های تجاری آشکار می‌گردد. در قاره امریکا مس و قلع در فلات پرو وجود داشت و زمینه بنیانی پیدایش فرهنگ «اینکا» را فراهم ساخت.

۷. در روسیه قدیم به‌تجار محلی «براسول» می‌گفتند و این کلمه در اصل نشانه تجارت نمک بود. اما بعدها عمومیت بیشتری پیدا کرد و به‌خرده فروشان اطلاق گشت.

۸. در قبیله «مکامبا» علی‌رغم قحطی‌های پی در پی هیچکس به‌فکر آن نمی‌افتد که بیش از آنچه برای زنده ماندن تا فصل بعدی باران اکتفا می‌کند، نخم بیکارد.

۹. این امر به‌هیچوجه با نظریه ارائه شده در بالا مبنی بر اینکه پیدایش طبقه حاکم موجب ایجاد محصول اضافی اجتماعی می‌گردد تضادی ندارد. زیرا همان طور که در بدو امر دست یافتن به‌محصول اضافی اجتماعی موجبات پیدایش طبقه حاکمه را فراهم می‌سازد پیدایش طبقه حاکمه نیز در مراحل بعدی موجب افزایش محصول اضافی و نیروی تولیدی کار می‌گردد.

۱۰. برای مثال در کتاب قدیمی «قوانین بایرها» چنین آمده است که «برندگان کلیسا» سه روز از هفته را باید در زمینهای کلیسا کار کنند و «سه روز دیگر هفته را برای خود»: *opera vero 3 dies in ebdomada in dominico 3 vero sibi faciat.*

۱۱. در ضمن این خودجویی است بر این سؤال که چرا طبقه مبادله محصولات در بسیاری از اقوام ابتدایی که تکامل آنها متوقف مانده است، قبل از آنکه تولید کالایی ساده امکان شکوفایی پیدا کند، بر هیچ کدام از ضوابط رایج و مبادله، مثل «معیار سنجش عینی» و محاسبه بر اساس زمان کار، متکی نبوده است. این واقعیت موجب شده است تا بسیاری از مردم شناسان به‌نتیجه‌گیری‌های غلط اقتصادی دست بزنند. «مارگریت مید» در این زمینه می‌نویسد، ساکنان ماتوا (ساموآ) که با استفاده از رواندازهای دست باف و ظریف خود به‌مبادله هدایا می‌پردازند، در بدو امر برای اجتناس ارزش مبادله‌ای ثابتی معین کرده بودند که بیان کننده زمان کار لازم برای تولید آنها بود. بعدها این ارزش به‌شدت افزایش یافت. ولی این افزایش بیشتر مربوط به‌مهاجرینی بود که از سرزمین‌های دیگر به‌آنجا آمده بودند و چون جزای مذکور، از ثروت بیشتری برخوردار بودند لذا مبادله در آنجا مفهوم اقتصادی چندانی نداشت.

۱۲. از آغاز دوره تولید کالایی ساده (تقریباً سه هزار سال قبل از میلاد) تمام کارها بدون توجه به‌وجوه تمایز آنها از نظر ساده یا پیچیدن بودن یکسان تلقی می‌شد. در (سوسا) لوحه‌هایی کشف شده است که متن آنها به‌زبان سامی است. به‌طوری که از متن این الواح بر می‌آید در آن هنگام دستمزد تمام خدمه کاخ‌های سلطنتی از جمله آشپز، سلمانان، آهنگر، کفاش، خیاط، سنگتراش، کشاورز و چوپان با یکدیگر برابر بوده و هیچگونه تفاوتی نداشته است. با این حال مفهوم «کار مجرد» در نخستین مراحل تولید کالایی برای بشر ناشناس بوده و چنانچه در آن هنگام کارهای مختلفی که از نظر خصوصیات ذاتی با یکدیگر متفاوت بوده‌اند برابر و یکسان تلقی شده‌اند به‌دلیل عدم تفکیک این تمایزات از یکدیگر بوده است نه آشنایی با مفهوم ذهنی «کار مجرد». در حقیقت مفهوم «کار مجرد» با آغاز دوران سرمایه‌داری و تجهیز نیروهای کار با‌به‌عرصه وجود می‌گذارد و این مفهوم نه تنها گویای آن است که یک ساعت کار یک کارگر بافنده همان ارزشی را تولید می‌کند که یک ساعت کار یک کارگر آجریز بلکه این واقعیت عینی را

۷۸ رخصاره‌های اقتصاد، در ... (فصل دوم)

نیز در بر می‌گیرد که با پیدایش صنایع بزرگ کار و اشتغال نیز خود قابل تعویض و تبدیل شده است. برای توضیح بیشتر به فصل پنجم بخش نیروی کار انسانی و دستگاه‌های ماشینی مراجعه شود.

۱۳. این امر در جریان تولید کالانی ساده میان سرخ‌پوستان «پانچاچل» (گواتمالا) که به‌وسیله پروفیسور سول تاکس (Soltax) مطالعه شده است آشکارا به‌چشم می‌خورد. به‌گفته محقق نامبرده در میان این سرخ‌پوستان مردها، زنها و حتی نوجوانان بی‌بوسته در تلاش‌ آنند که از طریق معامله پول ناچیزی به‌دست آورند، بنابراین در چنین جامعه‌ای که به‌گفته پروفیسور تاکس زنی که نه خواندن می‌داند و نه نوشتن، می‌تواند هزینه‌های تولیدی يك قالی دست‌باف تولید شده به‌وسیله خود را دقیقاً و تا آخرین پیشیز محاسبه کند. چنانچه در امر مبادله و برقراری برابری و تعادل میان کالاها نیز نهایت دقت و تیزبینی بکار برده شود نباید موجبات حیرت و تعجب دیگران را فراهم سازد. در نتیجه چنانچه تحت این شرایط زمین نیزگاهی در قابل بیگاری، زمانی درازاء سهمی از محصول و گاه در مقابل پول نقد به‌اجاره واگذار شود و در هر حال و به‌ر شکل می‌توان قبول کرد که در تمام این موارد معادلی که برای زمین واگذار شده تعیین گشته است با دقت کامل تعیین و مشخص شده است و این ارزشیابی بر اساس «ارزش کار» کالای معادل انجام گرفته است.

۱۴. نادل (Nadel) تأیید می‌کند که در شاهنشاهی نوبه ارزش کالاها فقط و فقط به «زمان کاری» که صرف تولید آن‌ها شده است بستگی دارد.